

واکاوی مبانی حق انتخاب و تعیین سرنوشت از نظر قرآن کریم

دکتر جعفر زنگنه شهری^۱

چکیده

در جهان بینی اسلامی، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند. این مهم که در قالب اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن تصریح و در حقوق بین الملل با عنوان «حق تعیین سرنوشت» یاد می‌شود، در قرآن کریم از بنیان‌های مهمی برخوردار است که از اساسی‌ترین آن‌ها، آزادی و اختیار انسان‌هاست. خداوند انسان را به این امتیاز، بر دیگر موجودات برتری بخشیده و با توجه به نعمت عقل، به او حق تعیین سرنوشت و انتخاب مسئولانه داده است. در راستای نیل به این هدف، در درون جامعه اسلامی، اصل را بر شورا؛ مشارکت و نقش آفرینی مسلمانان در تدبیر امور خود قرار داده و در روابط بین المللی نیز با پذیرش اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، حق انتخاب و تعیین سرنوشت را برای دیگر ملل به رسمیت شناخته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حق انتخاب، تعیین سرنوشت، شورا، همزیستی مسالمت‌آمیز.

مقدمه

حقوق بشر در جهان امروز بیش از هر زمانی مورد توجه و بررسی اندیشمندان و

۱. عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی. zanganehjafar@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۵ (ص ۱۱۴-۱۳۵).

پژوهشگران قرار دارد و در سطح بین‌المللی و روابط دولت‌ها نیز حقوق بشر، موضوع معاهدات متعددی قرار گرفته و ساختارها و سازمان‌های مختلفی نیز در این خصوص تشکیل شده است. موضوعات حقوق بشر به حسب اهمیت سطوح متعددی دارد که در رأس آن‌ها موضوعاتی است که از آن‌ها به عنوان حقوق اساسی بشر، یاد می‌شود. در زمره این حقوق اساسی، حق تعیین سرنوشت است که در اسناد متعدد بین‌المللی بر اهمیت آن تأکید شده است. از جمله در بند ۲ ماده ۱ منشور ملل متحد (مصوب ۱۹۴۵ م)، ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸ م)، بند ۱ ماده ۱ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» (مصوب ۱۹۶۶ م) برای حق تصریح شده است. با وجود اسناد متعدد، حق تعیین سرنوشت همچنان دستخوش چالش‌ها و نقض‌های جدی است. در عرصه داخلی کشورها، رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری، چه در شکل سلطنتی و چه در شکل مدرن لابی‌های سرمایه‌داری و در عرصه بین‌المللی نیز از طریق فشارها و مداخلات قدرت‌های خارجی، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها نقض شده است. در این میان، شناخت دیدگاه اسلام و به‌ویژه آموزه‌های نجات‌بخش قرآن کریم در خصوص حق تعیین سرنوشت اهمیت فراوانی دارد و می‌تواند نشان‌دهنده نگرش این کتاب الهی به حدود اختیار انسان‌ها در تعیین سرنوشت خویش باشد. بررسی این موضوع آنگاه اهمیت بیشتری می‌یابد که در عصر کنونی بیش از هر زمان دیگر، آموزه‌های دین اسلام مورد حمله قدرت‌ها و رسانه‌های غربی بوده، تلاش می‌شود دین اسلام و معارف آن، آموزه‌هایی خشن و برخلاف حقوق اساسی انسان جلوه داده شود.

در این نوشتار برآنیم تا با مراجعه به آیات قرآن و تکیه بر سیره پیامبر ﷺ به عنوان مفسر واقعی قرآن، تبیین مناسبی از جایگاه حق انتخاب و تعیین سرنوشت در آموزه‌های قرآنی ارائه نماییم. قابل ذکر است که در این موضوع مقالاتی وجود دارد که دارای رویکردی متفاوت است. از جمله در مقاله «مبانی اعطای حق تعیین سرنوشت در قرآن، ادیان و عرفان» (رضایی و توحیدی، ۱۳۹۷: ۲۵۷-۲۸۴)، عناصر و مؤلفه‌های فلسفی و عرفانی

حق تعیین سرنوشت و در مقاله «مبانی انسان‌شناختی حق تعیین سرنوشت با تکیه بر انسان‌شناسی امامیه» (شریفی، حسینی کاشانی و علوی، ۱۳۹۷: ۶۱-۸۴) با نگاه انسان‌شناسی موضوع بررسی شده است. در مقاله دیگر با عنوان «حق حاکمیت و تعیین سرنوشت از منظر فقه سیاسی شیعه» (عمادی، شکوری و غفاری، ۱۳۹۶: ۷-۲۴) حق تعیین سرنوشت از منظر فقه سیاسی و دیدگاه فقها در دوره‌های مختلف فقهی بررسی شده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم» (اصغری آقمشهدی و شیرانی، ۱۳۹۲: ۹۹-۱۲۲) وجود دارد که در آن، تمرکز مباحث بر اسناد بین‌المللی است و در قسمت قرآنی، پژوهشی جدی و با تکیه بر منابع اصیل تفسیری دیده نمی‌شود؛ امری که ضرورت انجام آن وجود دارد و مقاله حاضر با این رویکرد و با مراجعه به منابع مختلف تفسیر قرآن کریم و با ساختار و محتوایی متفاوت تدوین شده و امید است که مورد قبول حق تعالی قرار گیرد و گامی کوچک در این مسیر محسوب گردد.

آزادی و اختیار انسان، بنیانی اساسی برای حق تعیین سرنوشت

جهان‌بینی اسلامی، انسان را اشرف موجودات جهان خلقت و بهره‌مند از روح ارزشمند الهی و شایسته مدیریت و تدبیر جهان طبیعت می‌داند و نظامی را مقبول می‌شمارد که به پرورش این گوهر الهی کمک کند. خداوند فرزندان آدمی را کرامت و شرافت بخشیده (اسراء/ ۷۰) و انسان را حامل امانت و سزای بزرگ که آسمان‌ها و کوه‌ها از پذیرش آن سرباز زدند (احزاب/ ۷۲)، قرار داده است (عمید زنجانی، مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷: ۴۱۸). در این جهان‌بینی، انسان یک موجود مجبور، مفلوک و بی‌اختیار نیست. او از نعمت آزادی و اختیار برخوردار است و بر پایه سنتی که خدا برای بشر مقدر کرده است، سرنوشتش را خود تعیین می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/ ۱۱). این واقعیت نه یک امر قرار دادی، بلکه امری حقیقی است که به کیفیت خلقت انسان مربوط است و در همه حال برای افراد بشر به عنوان حق

غیر قابل سلب، ثابت و محفوظ است (عمید زنجانی، همان، ۴۱۴)؛ چرا که اراده و مشیت خداوند به صورت سنت‌ها و قانون‌های کلی در سراسر جهان هستی جریان دارد و این سنت‌ها تغییر ناپذیرند: ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب/ ۶۲ و فتح/ ۲۳) ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر/ ۴۳).

برترین امتیاز انسان بر دیگر موجودات، تعقل و تفکر، از سویی و آزادی و اختیار از سوی دیگر است. قرآن کریم همواره به تعقل و خردورزی سفارش و از خردمندان و صاحبان بصیرت، تقدیر و ستایش کرده است. پیامبر اسلام ﷺ نیز در احادیث متعددی بر ارزش و اهمیت تعقل و خردورزی تأکید نموده‌اند. از جمله در حدیثی، ساعتی تفکر را از عبادت هفتاد سال برتر دانسته‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/ ۱۸۳).

دستورات قرآن در زمینه تفکر، تعقل و تدبیر، کاملاً بر آزادی فکر و عقیده دلالت دارد؛ زیرا این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون اختیار و آزادی، عقل و اندیشه، کاربردی ندارد. بر اساس آیات قرآن، معارف دین اسلام، عقلانی و منطبق بر فطرت‌های پاک است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم/ ۳۰) و مداخله قهرآمیز و استفاده از اجبار به منظور تحمیل عقیده در اسلام جایی ندارد. از این رو در قرآن فرموده است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره/ ۲۵۶). در این آیه، اجبار در دین نفی شده است؛ چرا که دین یک سلسله معارف علمی است که عمل را به دنبال دارد، و جامع همه آن معارف، ایمان و اعتقادات است که آن هم از امور قلبی است و اکراه و اجبار در آن راه ندارد. در ادامه، آیه شریفه فرموده است که راه هدایت از راه ضلالت به خوبی تبیین شده است. این تعلیل زیبایی برای نفی اکراه است؛ چرا که حقایق دین روشن، و راه آن با بیانات الهیه واضح است، و سنت نبویه هم آن بیانات را روشن‌تر کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۲۳-۵۲۴).

البته آزادی در مفهوم اسلامی بر جهان بینی توحیدی عمیقی استوار است که از تعهد انسان در برابر خدا و تسلیم در برابر حاکمیت تشریحی الهی جدا نمی‌شود. فلسفه آزادی انسان، انتخاب آزاد عبودیت خداوند و رها کردن خویش از بند عبودیت غیر خداست و

مسئولیت انسان نیز در انتخاب این راه معنا پیدا می‌کند (عمید زنجانی، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷: ۶۳). اسلام با بیان اصل ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ احترام به فکر و آزادی عقیده را تبیین می‌کند، ولی هرگز عقایدی را که از راه تقلید کورکورانه و از طریق غیر عقلانی بر انسان‌ها تحمیل شده است، تأیید نمی‌کند (بنگرید به: بقره / ۱۷۰؛ مائده / ۱۰۴).

رسالت پیامبر اسلام ﷺ و جایگاه آزادی و حق انتخاب مردم

رسالت پیامبر اسلام ﷺ و شیوه دعوت ایشان در قرآن نیز در راستای احترام به آزادی انسان‌هاست. پیامبر به حکم آیات قرآن، مأمور به ابلاغ رسالت است (شوری / ۴۸؛ نحل / ۳۵؛ مائده / ۹۹؛ رعد / ۴۰) و با بشارت و انداز (نساء / ۱۶۵؛ احزاب / ۴۵؛ فتح / ۸) همچون خورشیدی فروزان، انسان‌ها را به سوی حق فرا می‌خواند (احزاب / ۴۶) تا در پرتو این روشنایی، مردمان مسیر نجات را دریافته، هدایت گردند؛ چرا که هر کس به دیده بصیرت بنگرد و به حق هدایت شود به نفع خود اوست و هر کس کوری پیشه نموده، گمراه شود به زیان وی خواهد بود (انعام / ۱۰۴؛ یونس / ۱۰۸). البته سرانجام هر کس بخواهد، ایمان می‌آورد و هر کس بخواهد، کفر ورزیده، انکار می‌کند، اما باید بداند که عذاب الهی در انتظار ظالمان است (کهف / ۲۹). خداوند متعال به پیامبرش شیوه دعوت را نیز تعلیم داد و فرمود: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نمای (نحل / ۱۲۵). بیان این شیوه دعوت نشانه احترام به حق تعیین سرنوشت و انتخاب انسان‌هاست.

به حکم آیه قرآن، پیامبر ﷺ بر مردم سیطره ندارد و در دعوت به دین از زور و اجبار نمی‌تواند استفاده کند: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (غاشیه / ۲۱ و ۲۲). «سیطره یعنی تسلط با غلبه و حکومت» (مصطفوی، بی تا: ۵ / ۱۲۶). مسیطر و مصیطر به معنای تسلط بر چیزی به منظور اشراف بر آن و به عهده گرفتن احوال آن است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳۱). «واژه سیطره معمولاً در موردی به کار برده می‌شود که کسی به خود اجازه و

حق مراقبت از دیگری و دخالت در امور او را می‌دهد.... این حالت در مورد ملت‌ها نوعی نقض آزادی، استقلال و حق حاکمیت محسوب می‌شود» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۴۲۲/۳). آیه شریفه می‌فرماید آنچه که بر پیامبر ﷺ است تذکر و آگاهی دادن و بیان حقایق است نه اعمال حکومت و سیطره بر نظامات و تدبیر امور مردم به صورت جابرانه و سلطه‌مدارانه (مصطفوی، بی‌تا: ۱۲۶/۵). آنگاه که پیامبر ﷺ که نسبت به مؤمنان از خودشان مقدم‌تر است (احزاب / ۶)، حق سیطره و سلطه جابرانه نداشته باشد، برای دیگر حاکمان هم به طریق اولی چنین حقی وجود نخواهد داشت.

در آیه دیگر نیز می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (انعام / ۱۰۷)؛ «و اگر خدا می‌خواست آنان شرک نمی‌آوردند، و ما تو را بر ایشان نگهبان نکرده‌ایم و تو وکیل و عهده‌دار امور آنان نیستی». «حفیظ» در لغت به معنای وکیل نزدیک است و به عنوان حافظ شیء (فراهیدی: ۱۴۱۰، ۱۹۸/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۴۱/۷). مراد از «حفیظ»، کسی است که اداره شئون وجود، از قبیل حیات، نشو، رزق و امثال آن به دست اوست، و مراد از «وکیل»، کسی است که اداره اعمال به دست اوست، و او اعمال را طوری تنظیم می‌کند که به وسیله آن اعمال، منافع را جلب و مضار را از موکل خود دفع می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۳/۷). بنابراین، لذا مفهوم آیه این می‌شود که پیامبر ﷺ مسئول و وکیل در تدبیر امور زندگی مردم و تصرف در قضایا و مسائل زندگی آن‌ها نیست تا بتواند رفتار و گفتار مردم را مورد محاسبه قرار دهد (طنطاوی، بی‌تا: ۱۵۱/۵) و با مراقبت بر اعمال بندگان، امور آن‌ها را اداره نماید (مصطفوی، بی‌تا، ۲۵۳/۲). ایشان صفت سلاطین قاهر را ندارد تا بر مردم غلبه و سلطه پیدا نموده، اختیار آنان را سلب کند. شأن پیامبر ﷺ ابلاغ و تعلیم آیات الهی و دعوت مردم به حق و بشارت و انذار است (زحیلی، ۱۴۱۸: ۳۲۱/۷).

با توجه به مفهوم «حفیظ» که بیانگر نوعی قیومیت از یک سو و عدم توانایی در استیفای حق از سوی دیگر است، و نیز دقت در معنای «وکیل» (کسی که عهده‌دار مسئولیت یا استیفای حقی از جانب دیگری می‌شود)، می‌بینیم که این آیه به استقلال و

حاکمیت و حق انتخاب ملت‌ها، رسمیت داده است و تا ملتی خود تصمیم نگیرد، ملت یا ملت‌های دیگر نمی‌توانند به عنوان حافظ منافع او یا به نمایندگی از طرف او تصمیم بگیرند؛ چرا که خداوند چنین حقی را به کسی تفویض نکرده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۳/ ۴۴۳). در آیه دیگر نیز خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَدِ» (ق/ ۴۵). این آیه شریفه نیز بیانگر حق انتخاب برای بندگان است و لازم است استقلال و اختیار بندگان محفوظ بماند؛ چرا که خداوند به انسان‌ها اختیار و حق انتخاب مسئولانه داده است: «فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (انعام/ ۱۰۴).

در مجموع می‌توان گفت حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش نتیجه منطقی اصل اعتقادی آزادی و اختیار انسان است. انسان به حکم مشیت الهی آزاد و مختار و مسئول و حاکم بر سرنوشت خویش آفریده شده و به اورأفت و کرامت ذاتی و شایستگی خلافت الهی داده شده است و هم اوست که باید در عمل نیز این شایستگی و استعداد را به منصبه بروز برساند و جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند (عمید زنجانی، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷: ۹۰-۹۱).

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به حق انتخاب و تعیین سرنوشت ملت‌ها

از اصولی که می‌تواند به عنوان مبنای حق تعیین سرنوشت مورد توجه و پژوهش قرار گیرد، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز است. همزیستی مسالمت‌آمیز که در قرن اخیر و به ویژه بعد از تأسیس سازمان ملل، یکی از بنیان‌های اصلی صلح و امنیت بین‌المللی تلقی شده است، در آموزه‌های اسلامی و قرآنی جایگاه مهمی دارد. ضمن بیان معنای این اصل و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل و اسلام، ارتباط این اصل با حق انتخاب و تعیین سرنوشت ملت‌ها را بررسی می‌نماییم.

۱. معنای همزیستی مسالمت‌آمیز

همزیستی به معنای با هم زندگی کردن (عمید، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۹۷۷) و مسالمت‌آمیز به

معنای همراه با صلح و آشتی (همان جا) و در مجموع به معنای زندگی همراه با صلح و آشتی است. در زبان عربی معادل عبارت «همزیستی مسالمت‌آمیز» از «التعايش السلمی» استفاده می‌شود، اما در اصطلاح حقوق بین‌الملل، همزیستی مسالمت‌آمیز ترجمه اصطلاح «peaceful coexistence» و عبارت است از رابطه همراه با صلح و مسالمت‌آمیز دولت‌ها با یکدیگر؛ دولت‌هایی که معمولاً دارای نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف هستند. همزیستی مسالمت‌آمیز زمانی محقق می‌شود که کشورها در روابط با یکدیگر اصولی همچون حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور، عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، احترام به حق همه ملت‌ها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله مسائل بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز محترم بدانند (آقابخشی، ۱۳۶۳: ۱۹۲-۱۹۳).

۲. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در حقوق بین‌الملل و ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز ابتدا جزء واژگان سیاسی بوده و به تدریج وارد عرصه حقوق شده است و از سوی برخی نویسندگان به عنوان یک اصل در حقوق بین‌الملل مطرح شده است (کلیمار، ۱۳۶۸: ۵۵۶). این اصل که بر صلح پایدار و پرهیز از خشونت تأکید دارد، اوایل قرن بیستم در روابط بین‌الملل توسط اتحاد جماهیر شوروی مطرح گردید. استالین روش مسالمت‌آمیز را بهترین راه برای دستیابی به اهداف کمونیسم دانست و در سال ۱۹۳۴ م تمایل شوروی را به برقراری روابط دوستانه با همه کشورهای جهان اعلام کرد. پس از جنگ جهانی دوم و تصویب منشور ملل متحد و در راستای نیل به همبستگی جهانی، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز مورد توجه بیشتر کشورهای سازمان‌ها و حقوقدان‌های بین‌المللی قرار گرفت. در این خصوص می‌توان به تشکیل انجمن حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۶ م اشاره کرد که پیرو آن کمیته‌ای برای بررسی ابعاد حقوقی همزیستی مسالمت‌آمیز تشکیل شد. همچنین می‌توان به اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها در سال ۱۹۷۰ م اشاره کرد

که در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز، اصولی همچون برابری ملت‌ها، تساوی حاکمیت کشورها، وفای به عهد، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، اصل مشارکت و تعاون و حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، مورد تأکید قرار گرفت (موحدی ساوجی، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۳). براین اساس، میان حق تعیین سرنوشت و همزیستی مسالمت‌آمیز ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. در پرتو همزیستی مسالمت‌آمیز است که سخن گفتن از حق تعیین سرنوشت معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

۳. همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت

مطالعه آموزه‌های دین مبین اسلام نشان می‌دهد که این آیین آسمانی قرن‌ها پیش از عصر شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل، با پذیرش اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، وجود ملیت‌ها و قبایل مختلف و نظامات داخلی و به تبع حق تعیین سرنوشت آن‌ها را به رسمیت شناخته است.

۴. همزیستی مسالمت‌آمیز در قرآن کریم

در قرآن کریم رنگ‌ها و زبان‌های مختلف بشر از آیات الهی دانسته شده است (روم/ ۲۲). وجود فرهنگ‌ها و ملیت‌های مختلف که معمولاً ناشی از تفاوت رنگ و زبان است، نه تنها مورد تأکید دین اسلام است، بلکه برای حفظ این نشانه‌های الهی، تنوع فرهنگی و ملزومات آن، از جمله، حق انتخاب نوع زندگی، نحوه مدیریت جامعه، آداب و سنن هر جامعه که مبنای دین نداشته باشد، مورد پذیرش قرار دارد. مبنای آیات قرآن کریم در روابط بین جامعه اسلامی با غیرمسلمانان بر همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به استقلال آن‌ها و در داخل جامعه اسلامی بر مشارکت و نقش‌آفرینی مسلمانان در تدبیر امور با مشارکت خود مردم استوار است. آیات متعددی در قرآن کریم بر همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمان‌ها با دیگر ملت‌ها دلالت دارد، اما در اینجا فقط یکی از آیات مرتبط مطرح می‌شود. خداوند متعال در سوره ممتحنه می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

(ممتحنه / ۸)؛ «خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد». این آیه اصل ارتباط مسالمت‌آمیز و عدالت‌محورانه با آنانی را که به دنبال سلطه‌جویی و زورمداری نیستند، بنیان نهاده است. براساس این آیه، اصل کلی و اساسی برای همهٔ زمان‌ها، در رابطهٔ مسلمانان در برابر هر گروه، جمعیت و کشور غیر مسلمان که نسبت به اسلام و مسلمانان بی‌طرف بوده، یا تمایل به آنان داشته باشند، برقراری رابطهٔ دوستانه، و پایبندی به پیمان‌ها و رفتار عدالت‌محورانه است. البته چنانچه آن‌ها موضع خصمانه داشته، بر ضد اسلام و مسلمانان قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند، در این صورت بر مسلمان‌ها لازم است که سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آن‌ها قطع کنند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۴/۳۱-۳۳). تحقق رابطهٔ مسالمت‌آمیز بر پایهٔ باور مشترک عدل که آیهٔ یادشده از آن سخن گفته، مستلزم پرهیز از برتری‌جویی و سلطه‌طلبی و ادعای خداوندگاری کشور و ملتی بر دیگر کشورها و ملت‌ها، احترام به استقلال، آزادی و حق انتخاب و تعیین سرنوشت ملت‌ها می‌باشد (اسلامی، ۱۳۸۲: ۱۳۶-۱۵۹).

۵. همزیستی مسالمت‌آمیز در سیرهٔ پیامبرگامی اسلام ﷺ

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نیز از همان سال‌های آغازین استقرار حکومت اسلامی در مدینه، سیاست خویش را بر احترام به استقلال و آزادی ملت‌ها و روابط دوستانه میان اقوام مختلف بر پایهٔ مصالح و باورهای مشترک بنا نهادند و با وجود جهانی بودن آیین اسلام، موجودیت قبایل و ملت‌ها، چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن، محترم شمرده می‌شد و بر مبنای همزیستی مسالمت‌آمیز رفتار می‌کردند. با این تفاوت که در قلمرو اسلام شرایطی شبیه نظام حکومت فدرال برقرار بوده و با وجود اینکه در روابط خارجی، ملل اسلامی تابع حکومت مرکزی بوده‌اند، از نظر قلمرو و ادارهٔ امور داخلی، خود سرنوشت خویش را تدبیر می‌نمودند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱/۳۹۹).

یثرب در آستانهٔ هجرت پیامبر ﷺ ترکیبی از عناصر و قبیله‌های مختلف بود که هیچ نظامی آنان را پیوند نمی‌داد. مهم‌ترین تلاش پیامبر ﷺ تنظیم روابط اجتماعی منطقهٔ مدینه در سایهٔ دین جدید و در چهارچوب دولت واحد است. پیامبر ﷺ در نوشته‌ای معروف به «صحیفه النبی» که برخی از آن به قانون اساسی مدینه نیز یاد می‌کنند، با فراهم آوردن زمینهٔ همزیستی مسالمت‌آمیز، اصول حاکم بر روابط جامعهٔ آن روز را تبیین و واحدهای قبیله‌ای آن روز مدینه را به رسمیت شناخته و استقلال در سنت‌ها و رسوم این واحدها را تضمین نمودند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۱۱۸). پیامبر ﷺ چنین استقلالی را به قبیله‌های یهود مدینه و هم‌پیمانان آنان نیز سرایت می‌دهند و به صورت رسمی اعلام می‌فرمایند که یهودیان عضو پیمان به همراه مسلمانان، امت واحده‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن مسلمانان دین خود و یهودیان نیز دین خود را خواهند داشت (همان، ۱۳۰-۱۳۱). ایشان با امضای قراردادهای امنیتی با این قبایل، ضمن پیشگیری از خطرات و برخوردهای احتمالی، بدون دخالت در امور داخلی آنان زمینه را برای همزیستی، و رساندن آیات الهی به آنان فراهم کردند (سبحانی، ۱۳۷۲: ۲/۷۸۳-۷۸۴) و به این ترتیب با دادن استقلال و خودمختاری داخلی به قبیله‌ها، حق تعیین سرنوشت آن‌ها را به رسمیت شناختند. تمامی نامه‌های پیامبر ﷺ نیز گواه آن است که ایشان استقلال مجموعه‌های قبیله‌ای و مسکونی جزیرهٔ العرب، به همراه عرف عمومی و رئیس‌ان آن‌ها را پایدار نگه‌داشتند و نسبت به عزل یا دخالت در جایگاه آنان تا زمان اقرار به حاکمیت اسلام، اقدامی نکردند (همان، ۱۴۳/۲) در خصوص ملت‌های غیر مسلمان خارج از قلمرو حکومت اسلام نیز پیمان صلح برقرار می‌شد و طبق شرایط مذکور در پیمان، دو ملت در کنار یکدیگر به زندگی مسالمت‌آمیز خود ادامه می‌دادند. یک نمونه از این موارد، پیمان صلح حدیبیه است که اصولی مورد توافق طرفین گرفت که از جملهٔ این اصول عدم مداخله در امور داخلی طرفین، احترام به حق یکدیگر در برقراری پیمان با دیگر قبایل بود (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱/۴۶۳). در تمامی این پیمان‌ها، تا هنگامی که ملل غیر مسلمان به پیمان خود وفادار بوده‌اند، دولت اسلامی نیز پیمان خود را نقض نمی‌نمود

(همان، ۳۹۹/۱).

در مجموع آیات قرآن کریم و سیره پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که اسلام، نه تنها اصراری بر انحلال و از هم پاشیدن نظم داخلی ملت‌ها ندارد، بلکه اصل در روابط را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار داده و استقلال آنان را در تدبیر امور اجتماعی و حق آن‌ها را در انتخاب آداب و رسوم و سنن شایسته‌ای که دارند، محترم شمرده و با نمایندگان هر ملت و قبیله، رفتاری مناسب با شأن آن‌ها داشته است. بر این اساس، مبنای آیات قرآن کریم در مورد حق تعیین سرنوشت، در روابط بین جامعه اسلامی با جوامع دیگر بر همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به استقلال آن‌ها استوار است، اما در داخل جامعه اسلامی، اصل بنیادین شورا و تأکید بر مشارکت و نقش‌آفرینی مسلمانان در تدبیر امور مطرح است که باید ابعاد مختلف این اصل تبیین شود.

اصل شورا و مشارکت مسلمانان در تدبیر سرنوشت جامعه اسلامی

از آیاتی که می‌توان دیدگاه اسلام را در خصوص حق تعیین سرنوشت به دست آورد، آیات شورا است. در سوره آل عمران خداوند متعال از پیامبر اکرم ﷺ می‌خواهد که با مسلمانان مشورت نماید: ﴿فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران / ۱۵۹). همچنین در آیه ۳۸ سوره شوری می‌فرماید: ﴿أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾. راغب می‌گوید: کلمه "تشاوری" و "مشاورت" و "مشورت" به معنای استخراج رأی صحیح است و کلمه "شوری" به معنای آن پیشنهاد و امری است که درباره‌اش مشاوره شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۹۳). این آیات شریفه به یکی از ویژگی‌های امت اسلامی اشاره می‌کند که اساس زندگی اجتماعی ایشان را شورا می‌داند و به تعبیر برخی از نویسندگان معاصر، بر اساس این آیات قالب زندگی اجتماعی در اسلام، قالب شورایی است و سراسر زندگی مسلمان باید رنگ شورا داشته باشد؛ چرا که شورا قالب و قانون ذاتی زندگی اسلامی است. شورا نشانه‌ای است که گروه برگزیده برای رهبری جامعه بشری را

جدا و ممتاز می‌سازد و لازم‌ترین صفت از صفات رهبری است (قطب، ۱۴۲۵: ۳۱۶۵/۵).

در این آیات شریفه نه تنها شورا را به عنوان یک امر ممتاز در امت اسلامی مطرح کرده است، بلکه پیامبر اسلام ﷺ نیز از سوی خداوند متعال امر به شورا شده است. چنانچه سؤال شود: با اینکه پیامبر اسلام داناترین و کامل‌ترین بنده خدا بر روی زمین است و با توجه به اتصال ایشان به وحی، بی‌نیاز از مشورت است و راه صواب را بهتر از هر کس دیگری می‌داند، چرا خداوند متعال ایشان را به مشورت با مسلمانان امر کرده است. در مجمع البیان پنج وجه (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۶۹/۲) و در التفسیر الکبیر (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۰۹/۹) نه وجه و نظریه در پاسخ به سؤال مزبور ذکر شده است. از جمله وجوه یادشده این است که مشورت با مسلمانان برای جلب الفت و رفع کدورت و نگرانی مسلمان‌هاست تا بدانند که پیامبر به قول آن‌ها اعتماد دارد و به آرای آن‌ها مراجعه می‌نماید. وجه دیگر این است که هدف از امر به مشاوره آن است که امت نیز در مشورت گرفتن در امور به ایشان اقتدا کنند و آن را برای خود نقص و ننگ ندانند و این امر با توجه به محاسنی که دارد، به یک سنت در بین امت تبدیل شود. تجلیل از اصحاب و نیز امتحان مسلمان‌ها برای شناخت خیرخواه و بداندیش، از دیگر وجوه ذکر شده است.

امربه مشورت گرفتن پیامبر از مسلمانان نه به این معناست که پیامبر به این مشورت نیاز دارد، بلکه به این سبب است که زمانی که پیامبر و هر رهبر دیگری با امت خویش مشورت کند، مشورت دهندگان به صورت فردی و جمعی می‌کوشند تا وجه صالح‌تر در قضیه را پیدا نمایند و این تلاش‌ها در نهایت به تصمیم واحدی می‌انجامد که مورد پذیرش همه است. بدین ترتیب همه در سرنوشت خویش مشارکت نموده‌اند و تصمیمی که بر مبنای خرد جمعی اتخاذ گردد در مقام اجرا نیز با چالش کمتری مواجه می‌شود. البته ممکن است در میان کسانی که مشورت ارائه می‌کنند اختلاف نظر پیش آید که این هم امری طبیعی است. در این صورت، بر مقام مشورت گیرنده است که صائب‌ترین نظرها انتخاب و تصمیم نهایی را با قاطعیت (و عزم) اتخاذ نماید. لذا در ادامه دستور به

مشورت در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾. این عبارت نشان می‌دهد تصمیم‌گیرنده نهایی پیامبرگرمی اسلام، رهبر جامعه اسلامی است و بر اوست که بعد از مشورت گرفتن و به دور از هرگونه تردید و دودلی، با جدیت و قاطعیت و با تکیه و توکل بر خداوند متعال تصمیم بگیرد. واژه «عزم» در آیه شریفه به معنای تصمیم قاطع است.

در آیه یادشده مسئله مشاوره به صورت جمع ذکر شده (و مشاوره)، ولی تصمیم نهایی تنها به عهده پیامبر ﷺ بوده و به صورت مفرد ذکر شده (عزمت) و بیانگر این معناست که بررسی و مطالعه جوانب مختلف مسائل اجتماعی، باید به صورت دسته‌جمعی انجام گیرد، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن، اراده واحدی به کار افتد. در غیراین صورت هرج و مرج پدید خواهد آمد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۴۸/۳-۱۴۹). این دستور قرآن بر مبنای سیره و روش عقلاست و در دنیای امروز در اداره جوامع اغلب کشورها به ویژه کشورهای دارای نظام دموکراسی نیز به کار گرفته می‌شود، به این ترتیب که مشورت را به صورت دسته‌جمعی انجام می‌دهند، اما اجرای آن را به دولت‌هایی می‌سپارند که تشکیلات آن‌ها زیر نظر یک نفر اداره می‌شود.

۱. مقصود از «الأمر» در آیه شریفه ﴿وَوَاوِزُهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾

در مورد اینکه پیامبر ﷺ در چه موضوعاتی امر به مشورت با مردم شده‌اند، چند نظریه قابل طرح است: نظریه اول اینکه پیامبر در همه امور، هر چند در آن خصوص وحی هم وجود داشته باشد، مأمور به مشورت شده‌اند. نظریه دوم: تنها در زمینه امور مربوط به جنگ با کفار و مشرکان مأمور به مشورت بوده‌اند. نظریه سوم: در همه امور اجتماعی و زندگی مسلمانان که در آن زمینه وحی و دستوری از طرف خداوند متعال نبوده، امر به مشورت شده‌اند.

اما نظریه اول، پذیرفته نیست. عموم صاحب‌نظران و مفسران، اعم از سنی و شیعه معتقدند که در آنچه به صورت وحی بر پیامبر ﷺ نازل می‌شود، مشورت با امت جایز

نمی باشد؛ چرا که در مورد نص، رأی و قیاس باطل است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/۴۱۰). مشورت در مواردی که نص وجود دارد، عدول از حکم خداوند به آرای مردم است و چنین امری لایق مسلمان نیست (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/۴۷). پیامبر اسلام ﷺ در این گونه احکام الهی مشورت نمی کردند؛ چرا که احکام از جانب خداوند نازل می شود (مراغی، بی تا: ۵۲/۲۵) و حلال و حرام خدا تنها مربوط به خود اوست (مغنیه، ۱۴۲۴: ۶/۵۲۹). در هر صورت، عقیده و دستورات دینی از وحی الهی سرچشمه می گیرد و کسی نمی تواند درباره آن اظهار نظر کند، حتی خود پیامبر ﷺ؛ زیرا او رساننده است و نه قانونگذار. از این رو، خداوند در مورد احکام شرعی و حلال و حرام الهی خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ (آل عمران / ۱۲۸)، به این معنا که کار در دست تو نیست. ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ﴾ (رعد / ۷)؛ «تو تنها یک هشدار دهنده ای» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۶/۵۲۹).

برخی از مفسران اهل سنت دایره شورا را به احکامی که نص به خصوصی درباره آن ها وجود ندارد، گسترش داده و مواردی همچون احکام قتال با مرتدین و میراث جد و عدد حد خمر را از مصادیق آن بر شمرده اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/۴۷)، اما این نظریه از سوی برخی از مفسران شیعه مورد انتقاد واقع شده است با این استدلال که احکام الهی به دلیل توقیفی بودن تنها از مبدأ وحی و کتاب و سنت گرفته می شود و از این رو، از موضوع مشورت بیرون است و پیامبر ﷺ در این امور تابع وحی است. ضمن اینکه در احکام دین هیچ امری در اسلام نیست مگر اینکه نص عام یا خاصی درباره آن صادر شده است. از جمله این امور مسئله امامت است که در خصوص آن آیه شریفه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (مائده / ۳) نازل شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۳/۱۴۳).

در مجموع نظر قریب به اتفاق علما اعم از شیعه و سنی این است که «امر» در آیات شریفه شامل احکام و دستورات الهی همچون مسائل عبادات نمی شود؛ چرا که این احکام توقیفی بوده، از طریق وحی نازل می شود و پیامبر ﷺ در این امور تابع وحی است (همان جا). اموری همچون انتخاب پیامبر و امام نیز از طریق خداوند صورت می پذیرد نه از طریق مشورت؛ چرا که امام نیز همانند پیامبر ﷺ باید واجد صفاتی همچون عصمت

باشد که تشخیص آن تنها با خداست و همان طور که نمی توان پیامبر را با مشورت تعیین کرد، انتخاب امام هم با مشورت ممکن نیست. از این رو در آیه ۱۲۴ سوره بقره فرموده است: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام اند)» (ترجمه قرآن در تفسیر نمونه). این آیه شریفه بیانگر این است که انتخاب پیامبران و نیز اعطای مقام امامت امت از طریق خداوند متعال است؛ چرا که امامت عهد خداست و عهد خداوند به ستمکاران نمی رسد و تضمین این امر از طریق انتخاب خداوند محقق می شود. علامه طباطبایی با توجه به آیاتی از جمله آیه یاد شده برای امام صفاتی ذکر کرده است؛ از جمله اینکه «امام باید انسانی دارای یقین باشد، انسانی که عالم ملکوت برایش مکشوف باشد، و با کلماتی از خدای سبحان برایش محقق گشته باشد... امام باید معصوم از هر ضلالت و گناهی باشد، و گرنه مهتدی بنفس نخواهد بود و...» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۴۱۳-۴۱۴). بدون تردید برای مردم شناخت این صفات میسر نیست و فقط خداوند متعال عالم به آن صفات است. از این رو، درباره حضرت ابراهیم که از امتحانات لازم، موفق بیرون آمد، فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾. این آیه شریفه حاکی از این واقعیت است که انتخاب امام و جانشین پیامبر توسط خداوند متعال انجام می شود (قرائتی، ۱۳۸۸: ۸/۴۱۳-۴۱۴؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۳/۱۴۸).

نظریه دوم این است که دایره «الأمر» در آیات شریفه محدود به امر جنگ است. در مجمع البیان ذیل آیه ﴿وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ نظر ابوعلی جیبی مطرح شده است مبنی بر اینکه آیه مربوط به مشورت در امور دنیا و نقشه های جنگ و کیفیت برخورد با دشمن است و در چنین اموری کمک گرفتن از فکرایشان جایز است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۸۶۹).

فخر رازی نیز مطرح کرده است که کلبی و بسیاری از علما قائل اند که الف و لام در «الأمیر» برای استغراق نیست، بلکه برای عهد است که بر این اساس، آنچه در آیه معهود می باشد جنگ و برخورد با دشمن است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/۴۱۰).

این نظریه در برخی دیگر از تفاسیر اهل سنت نیز مطرح شده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۷/۱۳). اگرچه امور جنگ از مهم ترین مسائل مطرح در زمان پیامبر ﷺ بوده و چه بسا در عمل نیز بیشتر در این زمینه با توجه به اهمیت و کثرت ابتلای آن، پیامبر ﷺ با مسلمانان مشورت می کرد، دلیلی به اختصاص امر به مشورت به جنگ وجود ندارد، حتی اگر چنان که برخی از مفسران قائل هستند، مورد کلام و شأن نزول در آیه امور مربوط به جنگ باشد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۴۵).

نظریه سوم آن است که امر به مشورت تمام امور دنیوی و اجتماعی مسلمانان را شامل می شود (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲/۱۸۹). از این رو، پیامبر ﷺ در ولایت و تدبیر امور عامه (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۵۷) و اموری که از منظر اداره جامعه در صلاح دید خود ایشان بود و به عبارتی در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی از جمله در جنگ و صلح، با مسلمانان مشورت می کردند و با اینکه در برخی موارد، نظر جمع با نظر آن حضرت مخالف بود، ایشان نظر جمعی را مقدم می کردند تا تحمیل و سلطه ای بر آنان پیش نیاید. نمونه این رفتار را می توان در جنگ بدر و أحد مشاهده کرد. در جنگ بدر پیامبر ﷺ منشور مدینه را به انصار یادآور شدند و فرمودند: شما ملزم به جنگ و دفاع از ما در خارج از مدینه نبوده اید. آنان با بیعت مجدد، همراهی و آمادگی خودشان را اعلام کردند (سبحانی، ۱۳۷۲: ۱/۴۰۳-۴۰۴). همچنین در جنگ أحد، پیامبر ﷺ نظر اکثریت مبنی بر خروج از شهر به منظور جنگ را بر خلاف نظر خودشان پذیرفتند (همان، ۲/۴۵۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۳/۱۴۳). در جنگ های دیگر از جمله خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نضیر و فتح مکه و جنگ تبوک نیز پیامبر با مسلمانان مشورت نموده اند. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۹/۴۹۹). این سیره نشان می دهد که خودرأیی و استبداد رأی، قابل نکوهش و مشورت و احترام به نظر جمعی با توجه به برکات فراوان آن، ستودنی است.

بدین سان از صفات مؤمنان، شورایی بودن است و طبق آیه شریفه ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری/ ۳۸) مؤمنان اهل رشدند و در کارها برای رسیدن به رأی صحیح، با صاحبان عقل مشورت می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۴/۱۸)؛ چرا که در شور و مشورت عقل‌ها و تجارب، به کمک هم شتافته، تصمیمات پخته‌تری اتخاذ می‌گردد و در امور جامعه حق انتخاب و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود نیز تضمین می‌شود. برخی از محققان در تفسیر و شرح آیه شریفه و احادیثی که به مشورت توصیه می‌کنند و مشورت را راهی برای رسیدن به رشد و صواب می‌شناسانند، مشورت را انعکاس روح ایمان می‌دانند که جوانب مختلف زندگی جامعه مؤمنان از خانواده تا دولت و زوایای گوناگون اجتماعی و اقتصادی را در بر می‌گیرد و فراتر از نظام سیاسی، مشورت، تشکیل دهنده جوهره علاقه میان مؤمن و برادر مؤمنش می‌باشد؛ چرا که این امر برخاسته از احترام مؤمن و نظر مؤمن و تسلیم در برابر حق است و در نتیجه زمانی که رنگ جامعه اسلامی، رنگ شورا و مشورت باشد، آزادی رأی و حق انتخاب تضمین می‌شود و مشارکت در ایجاد نظام سیاسی لازم می‌گردد (مدّرسی، ۱۴۱۹: ۳۷۲/۱۲).

با توجه به اهمیت تصمیمات شورایی و ضرورت مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل هفتم مقرر شده است: «طبق دستور قرآن کریم: ﴿أْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ و ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند».

در مجموع جایگاه مشورت در قرآن و سیره پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که در اسلام به جز احکام الهی که توفیقی است، در دیگر امور اجتماعی مسلمانان، اصل مشورت و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و تدبیر امور جامعه به عنوان یک روش عقلایی و اصل اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو در خصوص وجوب شورا و مشورت کردن با مردم و اینکه آیا شورا حق است یا یک تکلیف، محققان سه نظریه مطرح کرده‌اند. یک

نظریه این است که شورا حق است. نظریه دیگر قائل است که شورا واجب و یک تکلیف است؛ چنان که فخر رازی معتقد است که این امر ظاهر در وجوب است، هر چند قول شافعی را نیز که این امر را بر استحباب حمل کرده، آورده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/۴۱۰). نظریه سوم که از جامعیت برخوردار است و به نوعی جمع بین دو نظریه یاد شده می باشد، این است که در مسائل عامه ای که به سرنوشت امت و امور آن ها تعلق دارد برای حاکم شرع ولو فقیه عادل، جایز نیست که در این امور هر گونه خودش اراده کرد رفتار کند، بلکه واجب است که با دیگران نیز مشورت نماید و علم و عقل آن ها را با علم و عقل خود جمع نماید و بعد از این مشورت، اتخاذ تصمیم نماید و بر دیگران هم لازم است که از روی خیرخواهی ارائه مشورت نمایند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۲/۳۷۱). سیره پیامبر ﷺ نیز که طبق فرموده قرآن در امور با مسلمانان مشورت می کردند و نمونه هایی از این مشورت ها با مسلمانان در خصوص جنگ های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نضیر و فتح مکه و جنگ تبوک ذکر شده، صوری و ظاهری نبوده، بلکه همان طور که اشاره شد، به این مشورت ها ترتیب اثر داده می شد و حتی در مواردی همچون جنگ احد رأی اکثریت را پذیرفتند با آنکه برخلاف نظرایشان بود (قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۹/۴۹۹). اگر پیامبر ﷺ مشورت می فرمود و اعتنایی به مشورت ها نمی کرد و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می کرد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۸/۴۱۳) و چه بسا زمینه تشست و اختلاف میان مسلمانان را فراهم می شد؛ همان گونه که مشورت نکردن و بی اعتنایی به نظر مسلمانان در امور اجتماعی می توانست اهانت تلقی شده (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/۴۰۹)، آثار نامطلوبی در انسجام جامعه اسلامی به دنبال داشته باشد.

نتیجه گیری

حق انتخاب و تعیین سرنوشت ریشه در فطرت بشر دارد و قرآن کریم به عنوان مهم ترین منبع حقوقی دین اسلام، بر آن تأکید کرده است. در آیات قرآن کریم انسان دارای اراده و

اختیار و حق انتخاب معرفی شده و برآزادی مسئولانه بشر در انتخاب عقیده و تعیین سرنوشت تأکید گردیده است. آیات قرآن اقوام و نژادهای مختلف بشر را از نشانه‌های خدا دانسته و با احترام به استقلال ملت‌ها، حق تعیین سرنوشت آنان بر مبنای روابط مسالمت‌آمیز را به رسمیت می‌شناسد. در سیره پیامبرگرامی اسلام ﷺ نیز، موجودیت و استقلال قبایل و ملت‌ها، چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه در خارج از آن، محفوظ بوده و حق آن‌ها در انتخاب آداب و رسوم شایسته ملی شان مورد احترام قرار گرفته است. تأکید قرآن کریم و سیره پیامبر ﷺ بر اصل شورا و دخالت مردم در تدبیر امور جامعه، بیانگر این واقعیت است که مردم در درون جامعه اسلامی نیز از حق مشارکت در تعیین سرنوشت خویش برخوردارند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، محمد و همکاران، *اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. اسلامی، هاشم، «حق آزادی از منظر قرآن و لیبرالیسم»، *مجله پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۳۵ (ویژه قرآن و حقوق-۲)، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ش.
۵. اصغری آقمشهدی، فخرالدین و فرناز شیرانی، «حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم»، *مجله مطالعات حقوق بشر اسلامی*، شماره ۳، بهار ۱۳۹۲ ش.
۶. آقا بخشی، علی، *فرهنگ علوم سیاسی*، تندر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۹. رضایی، مهدی و علی توحیدی، «مبانی اعطای حق تعیین سرنوشت در قرآن، ادیان و عرفان»، *مجله عرفان اسلامی*، شماره ۵۷، پاییز ۱۳۹۷ ش.
۱۰. زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنبر فی العقیبة و الشریعة و المنهج*، دار الفکر

- المعاصر، بیروت - دمشق، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. _____، *التفسیر الوسیط*، دار الفکر، دمشق، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۲. سبحانی، جعفر، *فروع ابدیت*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۳. شریفی، عنایت الله؛ سیدروح الله حسینی کاشانی و سید محمود علوی، «مبانی انسان شناختی حق تعیین سرنوشت با تکیه بر انسان شناسی امامیه»، *مجله پژوهشنامه مذاهب اسلامی*، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ ش.
 ۱۴. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
 ۱۵. _____، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه احمد بهشتی، تصحیح و تنظیم موسوی دامغانی، فراهانی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
 ۱۷. _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۸. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۹. طنطاوی، سید محمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا، بی تا.
 ۲۰. عمادی، عباس؛ ابوالفضل شکوری و مسعود غفاری، «حق حاکمیت و تعیین سرنوشت از منظر فقه سیاسی شیعه»، *مجله حقوق اسلامی*، شماره ۵۳، تابستان ۱۳۹۶ ش.
 ۲۱. عمید، حسن، *فرهنگ عمید* (دوجلدی)، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ بیست و یکم، ۱۳۷۹ ش.
 ۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، مجد، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
 ۲۳. _____، *مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی*، مجد، تهران، ۱۳۸۷ ش.
 ۲۴. _____، *فقه سیاسی*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷ ش.
 ۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
 ۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، انتشارات هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
 ۲۷. فیرحی، داود، *تاریخ تحول دولت در اسلام*، انتشارات دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۶ ش.
 ۲۸. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸ ش.

۲۹. قرشی بنابی، علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، بنیاد بعثت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ ق.
۳۱. کلییار، کلود آلبر، *نهادهای روابط بین الملل*، ترجمه هدایت الله فلسفی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۳۲. مدزسی، محمدتقی، *من هدی القرآن*، دار محیی الحسین علیه السلام، تهران، ۱۴۱۹ ق.
۳۳. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۳۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، بی تا.
۳۵. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۲۴ ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۳۷. موحدی ساوجی، محمد حسن، «همزیستی مسالمت آمیز انسان ها از دیدگاه قرآن و نظام بین المللی حقوق بشر»، *نشریه حقوق بشر*، شماره ۱ و ۲ (پیاپی ۱۷ و ۱۸)، ۱۳۹۳ ش.
۳۸. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۸ ق.